

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محسن رضوانی

۰۳ اپریل ۲۰۲۲

نه به جنگ و نه به سرکرده گرائی

جنگ روسیه با اوکراین جنگی است در یک سو ناتو و قدرت نظامی و اقتصادی امپریالیسم امریکا برای حفظ و ادامه سرکردگی جهان و در سمت دیگر، روسیه به عنوان یک قدرت آسیا – اروپائی برای جلوگیری از بالکانیزه شدنش. جنگی است در ادامه سیاستی که ریشه در مبارزه میان دو طبقه – پرولتاریا و بورژوازی که بیش از صد و پنجاه سال پیش در مانیفست حزب کمونیست بیان شده است. جنگی است که در دوران انقلابات پرولتاریائی و امپریالیسم با گرایش فاشیستی و سرکرده‌گرای تک ابر قدرتی جریان دارد. این جنگی است نه از نوع جنگ‌های انقلابی داخلی و نه از نوع جنگ‌های آزادیبخش ضد استعماری. جنگی است بر سر ادامه سرکردگی امپراتوری امریکا در دوران افول و بحران ساختاری کل نظام سرمایه‌داری جهانی. مضمون سیاسی این جنگ با جنگ‌های گذشته که تا به حال در دوران تسلط سرمایه‌داری و حتا دوران انحصارات و امپریالیسم رخ داده متفاوت است و الگویی برای توضیح آن موجود نیست. جنگی است دارای بغرنجی‌هایی که باید لایه‌های پیچیده آن باز شود و ویژگی‌های آن را از دید طبقاتی و منافع طبقه کارگر جهانی با به کار برد اصول ماتریالیسم تاریخی و شیوه تحلیل دیالکتیکی باز شناسیم. برای درک این انباشتگی تضادها و تنها به عنوان مشتکی در برابر خروار نگاهی بیندازیم به تغییراتی که در همین ده روزه پدید آمده است :

اولین تغییر بزرگ پیروزی سیاسی نئوفاشیسم در سراسر اروپا و متحد شدن جناح‌های راست هیأت حاکمه امریکا است. دومین تغییر پیروزی انحصارات صنعتی اسلحه سازی و افزایش غیر قابل تصور بودجه های نظامی سومین تغییر جمع شدن کلیه کشورهای ناتو زیر پرچم امریکا و نشان دادن دندان‌های تیز جنگی خود در کمک به اوکراین علیه روسیه

چهارمین تغییر موضع گیری ممتنع چین در حمله نظامی روسیه و ایجاد یک بلوک عظیم جهانی علیه جنگ –

فرایند این تغییرات چگونه خواهد بود؟

از آنجا که هیچ مرجعی نمی تواند تکامل اوضاع را پیشگویی کند و با توجه به بغرنجی صف آرائی‌ها، تلاش برای پی بردن به فرایند تکاملی این جنگ بسیار مشکل است اما؛

از میان نکات بالا خطرناکترین آن قدرت‌گیری فاشیسم در حال رشد در میان جناح سرمایه داری به اصطلاح غرب است که امروزه بازتاب قوی آن را در کاخ سفید می‌بینیم و هدف اصلی آن زدن کمونیسم و طبقه کارگر در حال خیزش در سراسر جهان است.

درک تاریخ طولانی مبارزات توده‌های ستمدیده روسیه تزاری علیه استبداد مطلقه سوراژی، پیروزی طبقه کارگر به رهبری بلشویک‌ها براساس خط مشی انقلابی لنینی با شعار نان، صلح، حکومت شورائی، پیروزی در جنگ داخلی که کل سرمایه‌داری اروپا و آمریکا در آن شرکت داشتند و نهایتاً در هم شکستن قدرت نازیسم المان در ستالین‌گراد و برافراشتن پرچم سرخ داس و چکشی بر بالاترین ویرانه‌های برلین که هیتلر دست به خودکشی زده بود کلیدی است برای باز کردن جنگ کنونی. نباید فراموش کرد امروز همچنان مشعل ستالین‌گراد در دل نسل‌های جوان و پیر مردم شوروی روشن است. باز هم تاریخ را ورق بزنیم. وینستون چرچیل روباه نژاد پرست سرمایه‌داری جهانی پیروزی مردم شوروی را به تلخی گرفت و هشدار داد نازیسم را فراموش کنید دشمن؛ کمونیسم و شوروی است. جنگ سرد را شیپور زد و سیاست محاصره شوروی از بیرون و تسخیر دژ از درون رابه جهان یک پارچه سرمایه‌داری تحت عنوان جنگ سرد تحمیل کرد. زمانی که دارودسته رویزیونیست‌ها در اتحاد جماهیر شوروی با کودتا قدرت را به کف گرفتند درها را به روی سرمایه‌داری آمریکا باز کردند. آنها تسخیر قدرت از درون حزب را مدیون سرمایه جهان امپریالیستی می‌دانستند. گوربچف ویلتسین از رهبران قدیمی حزب چنین توهمی داشتند که سرمایه‌داری جهانی وابر قدرت آمریکا چنان امکانی را به آنها خواهد داد که به ابرقدرتی هم ردیف آمریکا تبدیل شوند. خیانت آنها به طبقه کارگر شوروی و نوکری و دريوژگی نسبت به سرمایه آمریکائی تا حدی رفت که درهای کشور را بر روی دلان مافیای انحصارات باز کردند و مشترکاً به چپاول و غارت مردم پرداختند.

با این که در همان زمان طبقه کارگر روسیه و کمونیست‌ها علیه این دريوژگی به مبارزه برخاستند اما زمان لازم بود تا مردم شوروی به فاجعه ای که رخ داده پی ببرند. مافیای آمریکا و دولت پنهان آن دست در دست مافیای روسیه، شوروی را بدون خونریزی از هم پاشاندند و با اعلام پایان تاریخ توسط ایدئولوگ‌هایشان توهم ابدیت نظام ابرقدرتی را در افکار عمومی پراکندند و نه تنها قرن بیستم را قرن آمریکا پس از جنگ جهانی دوم خواندند، بلکه در آستانه قرن بیست و یکم هم اعلام کردند، قرن ۲۱ هم با آقائی سرمایه انحصارات آمریکا در جهان، با تسلط بلامنازع نظامی، تکنولوژی و اقتصادی آن همچنان قرن آمریکا خواهد بود. اما مرتجعان ذهنی‌گران تاریخ‌اند. سرنوشت غم انگیز مردم شوروی بسی درد آورتر از سرنوشت مردمان ماست که خمینی پس از رسیدن به قدرت رسیدن خدعه کرد. زمان لازم بود تا به خدعه چرچیلی بورژوازی نژادپرست امپراتوری آمریکا و متحدان ناتوی آن پی ببرند. صدر اعظم المان فدرال تعهد داد که هیچ گاه دامنه بلوک نظامی ناتو به مرزهای روسیه کشیده نشود. کافی است امروز به مرزهای روسیه نگاهی انداخت تا متوجه خدعه غرب شد و دید که چگونه ناتو سراسر مرزهای غربی روسیه را پوشانده و پایگاه‌های نظامی ناتو با راکت‌های توانائی حمل کلاهدک هسته‌ئی، تزئین شده‌اند.

تاریخ را نمی‌توان بریده بریده مورد بررسی قرار داد به ویژه تاریخ رشد و تکامل سرمایه‌داری که ماهیتی تعرضی، جهانی شدن، جنگ طلبی و سرکرده گرائی دارد. از زمانی که نظام سرمایه‌داری در انگلیس جوانه‌های اولیه‌اش را زد، تسخیر سرزمین‌های دیگر، شکار نیروی کار و برده کردن مردم افریقا به جریان اصلی سیاست خارجی پادشاهی بریتانیا تبدیل شد. بحران عمومی بریتانیائی در افول سرکردگی اش با سیاست چرچیلی با شریک کردن آمریکا و قبول سرکردگی آن توسط بریتانیا بدون جنگ دیگری همچون دو امدادی توسط همان پایه گزاران ایالت متحده تا به امروز

ادامه یافته و جای تعجب نیست که اخیراً برای محاصره چین پیمان سه جانبه‌ای بین امریکا، بریتانیا و استرالیا بسته‌اند تا ناتوی دیگری در اقیانوس هند و پاسیفیک به وجود آورند.

اسناد معتبری موجودند که در هنگام تسلیم شدن گوربچف به امریکا در مورد المان شرقی، مخالفت‌های کمونیست‌های المان شرقی به رهبری اوپلبریشتم به جایی نرسید. اما زمان، بهترین معلم است. این تسلیم طلبی و خیانت به مردم شوروی و زد بندهای مافیای روسیه و امریکا دیری نپائید که بر ملاً شد و با محاصره سراسری روسیه توسط ناتو معلوم شد که ادامه ابر قدرتی امریکا در گرو زدن بیشتر روسیه و بالکانیزه کردن آنست. به خصوص هنگامی که در ارزیابی از چین به اشتباه سیاست خود اعتراف کرد و آن را کشور کمونیستی تحت رهبری حزب کمونیست خواند و گرایش روسیه به همراهی با چین را خطری جدی برای سرکردگی خود دید. جنگ کنونی را باید از این منظر هم مورد مذاقه قرار داد – جنگی است بر سر هژمونی جهانی ابرقدرت امپریالیسم امریکا که توسط گرایش راست نیوکان‌ها طرح ریزی شده است.

با توجه به این اوضاع وظیفه طبقه کارگر آگاه وفادار به اندیشه کمونیسم علمی چیست؟

رشد سرمایه‌داری فاشیستی و تحکیم قدرت جناح راست نیوکان‌ها در امریکا چه وظایفی را در برابر پرولتاریای جهانی قرار می‌دهد؟

وظیفه طبقه کارگر جهانی این است با حرکت از تضاد اساسی میان طبقه کارگر و بورژوازی، با حرکت از بحران عمیق ساختاری سرمایه‌داری، برای متحد کردن کلیه نیروهای ستم‌دیده و استثمار شده جهان مبارزه کند. این تنها آلترناتیو در برگزیده و شکست ناپذیر است که می‌تواند از جنگ جهانی سوم و نابودی کل بشریت جلوگیری کند. در سطح کشوری و برای ایران طبقه کارگر ایران بدرستی در پی سازماندهی آلترناتیو طبقاتی خود است و گرایش عمومی جامعه تدارک برای انقلابی دیگر با محتوای سوسیالیستی است.

باید با جنگ مخالفت کرد و چنانچه امپریالیست‌ها میان خود راه انداختند آن را به جنگ طبقاتی تبدیل کرد و به جای دامن زدن به جنگ‌های نیابتی میان جناح‌های مختلف امپریالیستی، تدارک برای سرنگونی دولت‌های سرمایه‌داری را به عنوان وظیفه مرکزی قرار داد.

احزاب و سازمان‌های کشورهای که حکومت‌هاشان در سطح جهانی علیه فاشیسم ابرقدرت امریکا می‌ایستند، باید از سیاست مستقل خود برای انقلاب کردن پیروی کنند و به دنباله حکومت بورژوازی حاکم تبدیل نشوند. باید برای تغییر انقلابی جامعه به سود اکثریت عظیم و پیروزی سوسیالیسم در آن کشور همچنان مبارزه کنند.

مارچ ۲۲